

کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۳ هـ ش / ۱۴۳۵ هـ ق / ۲۰۱۴ م، صص ۴۹-۷۲

فرهنگ اسلامی - ایرانی در کتاب *الأدب الصغیر* و تأثیر آن در منابع عربی^۱

وحید سبزیان پور^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

حدیث دارابی^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

نسیرین عزیزی^۴

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

چکیده

دو کتاب *الأدب الصغیر* و *الأدب الکبیر*، نقطه تقاطع دو فرهنگ ایرانی و اسلامی محسوب می‌شوند. نویسنده با معیار عقل و خرد، مضامینی را از این دو فرهنگ برگزیده که نه تنها پس از گذشت بیش از هزار سال مورد تأیید خردمندانند؛ بلکه موجب تحسین آن‌ها شده‌اند. سبک نگارش ابن مقفع که در نوع خود بدیع و بی‌نظیر است، در کنار مضامین عقلی مشترک در دو فرهنگ اسلامی و ایرانی، موجب شده است عبارات حکیمانه این کتاب که از اولین آثار مکتوب عربی محسوب می‌شود، تأثیر شگرف و کم‌نظیری در آثار پس از خود بگذارند. در این پژوهش نشان داده‌ایم که ۳۰ عبارت حکیمانه از *الأدب الصغیر*، عیناً در ده‌ها منبع عربی نقل شده و دست‌کم ۲۷ مضمون مشترک با الفاظ مشابه، از این اثر به ادب عربی نفوذ کرده و بسیاری از مضامین آن در فرهنگ و ادب عربی نمود یافته است. این تأثیر شگرف که حاصل اندیشه‌های مشترک اسلامی و ایرانی است، اگر در منابع عربی بی‌نظیر نباشد، به یقین کم‌نظیر است.

واژگان کلیدی: *الأدب الصغیر*، *الأدب الکبیر*، فرهنگ اسلامی، فرهنگ ایرانی، مضامین مشترک، ادب عربی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۰

۲. رایانامه نویسنده مسئول: wsabzianpoor@yahoo.com

۳. رایانامه: hadisdarabi67@yahoo.com

۴. رایانامه: nazizi56@yahoo.com

۱. پیشگفتار

روزبه پسر دادویه، نویسنده و مؤلف نامور و پرآوازه ایرانی الاصل و عرب‌زبان، پس از تشرّف به اسلام، به «ابو محمّد عبدالله بن مقفّع» شهرت یافت. سال تولّد او را ۱۰۶ هـ گفته‌اند. پدرش او را با فرهنگ و زبان پهلوی تربیت کرد و از خردسالی به بصره برد. او از سخنورانی چون ابو الجاموس و ابو الغول، زبان عربی را آموخت. دانش و هوش سرشار او سبب شد تا در دربار بنی‌امیه به کار دیوانی پردازد. ابن مقفّع پس از پیروزی عباسیان، در خدمت دولت بنی‌عبّاس درآمد و تعلیم فرزندان خلفای عباسی را به عهده گرفت. او سرانجام دبیر سلیمان، عموی منصور شد و در سال ۱۴۲ هـ به سبب خشم منصور، به شکل فجیعی به قتل رسید (نک: ابن خلکان، ۱۹۰۰، ج ۲: ۱۵۱؛ فاختوری، ۱۳۸۶: ۳۳۰؛ آذرنوش، ۱۳۸۵ الف: ۶۶۴؛ انزابی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

از ابن مقفّع، دست کم ۱۸ اثر نقل شده است که خوانندگان را برای آگاهی در این زمینه به دایرة المعارف بزرگ اسلامی (زریاب، ۱۳۸۵: ۶۷۲-۶۷۹) ارجاع می‌دهیم.

این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست: ۱. آیا کتاب *الأدب الصّغیر و الأدب الکبیر* در ادب عربی تأثیر گذاشته است؟ ۲. منابع الهام ابن مقفّع در تألیف این کتاب چیست؟ ۳. آیا رنگ و بویی از فرهنگ ایرانی و اسلامی در این کتاب دیده می‌شود؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

ابن مقفّع از جمله نویسندگانی است که بارها شخصیت و آثار او مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است؛ اما مقاله‌ها و کتاب‌هایی که به طور اختصاصی پیرامون *الأدب الصّغیر* نگاشته شده‌اند، بسیار محدود هستند که در این میان می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره کرد:

«تأثیر کلام علی (ع) در *الأدب الصّغیر و الأدب الکبیر*»، «تأثیر کلام علی (ع) در آثار ابن مقفّع»، «خوشه‌ای از خرمن اندیشه‌های ایرانی در کتاب *الأدب الصّغیر* (مطالعه موردپژوهانه: حکمت‌های بزرگمهر در *الأدب الصّغیر*)»، «تأثیر کلام علی (ع) در آثار ابن مقفّع و نقدی بر مقاله *الأدب الصّغیر و الکبیر* در دایرة المعارف بزرگ اسلامی» که توسط وحید سبزیان‌پور به چاپ رسیده‌اند و نیز کتابی با عنوان تأثیر اندیشه‌های ایران باستان بر دو کتاب *الأدب الصّغیر و الأدب الکبیر* که ایشان و نسرين عزيزی به تألیف آن پرداخته‌اند، می‌توان اشاره کرد. بر اساس جستجوهای به عمل آمده، تاکنون پژوهشی در مورد موضوع مورد بحث، صورت نگرفته است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. استقبال فرهنگ عربی از آثار ابن مقفع

ادیبان، نویسندگان و شاعران عرب، آثار ابن مقفع را به گونه‌ای با اشتیاق پذیرفتند که ده‌ها عبارت از کلیله و متون ادب عربی با نام ابن مقفع و بعدها بی‌نام او شهرت یافت. (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۵: ۸۵-۱۱۳) آثار ابن مقفع آن‌قدر مقبولیت عمومی یافتند که نویسنده‌ای به نام یمنی، به این سبب که آثار ابن مقفع در میان مردم، در حد کتب مقدس پذیرفته شده بود، دست به تألیف کتابی برای مبارزه با ترجمه عربی *کلیله و دمنه* زد و با جعل و تحریف، تلاش کرد که مضامین موجود در کلیله را برگرفته از فرهنگ عربی قلمداد کند. (نک: سبزیان‌پور و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۹-۱۱۲) این آثار، تأثیر برجسته‌ای در خلق امثال جدید عربی که سابقه‌ای در فرهنگ عربی نداشته‌اند نیز می‌گذارند؛ به گونه‌ای که ده‌ها عبارت و مضمون موجود در آن‌ها را تبدیل به ضرب‌المثل‌های مولد می‌کند. (نک: سبزیان‌پور و جهانی، ۱۳۹۲: ۸۹-۱۱۴)

۲-۲. اختلاف نظرها در مورد کتاب *الأدب الصغیر*

پژوهشگران و ادیبان، درباره ترجمه و یا تألیف بودن دو کتاب *الأدب الصغیر* و *الأدب الکبیر*، با یکدیگر اختلاف نظر دارند. بعضی معتقدند این کتاب‌ها ترجمه هستند و بسیاری دیگر، معتقدند این دو کتاب را جزو تألیفات ابن مقفع می‌دانند. برخی نیز برآنند که ابن مقفع در این دو کتاب هم ناقل است و هم مؤلف. (غفرانی، ۱۹۶۵: ۱۳۹) بنابر عقیده فاخوری، انگیزه ابن مقفع در تألیف *الأدب الصغیر* و *الکبیر* و *کلیله و دمنه*، هم چشمی با اعراب بوده است؛ زیرا موالی را در عصر اموی به دیده حقارت می‌نگریستند. ایرانیان نیز در نشر فرهنگ قدیم ایران به جد ایستادند؛ زیرا می‌خواستند جامعه از حیث تشکیلات حکومتی و اصلاحی، ایرانی باشد. (فاخوری، ۱۳۸۶: ۳۴۶ و ۳۴۷) از سویی دیگر، گرایش ایرانی ابن مقفع، او را واداشته که فرهنگ ایرانی را در میان اعراب منتشر کند و جایگاه ملت خود را در زمینه تمدن انسانی منتشر سازد. از این جاست که آثار او از بزرگ‌ترین منابع شناخت فرهنگ و تاریخ ایران قدیم و راه و روش پادشاهان تلقی می‌شوند. (غفرانی، ۱۹۶۵: ۱۲۱)

۲-۳. رنگ و بوی ایرانی *الأدب الصغیر* و تأثیر آن بر شعر و نثر عربی

منبع اصلی آراء و نظریات ابن مقفع در این دو کتاب، دو فرهنگ اسلامی و ایرانی است. در این دو کتاب، عنصر فرهنگ ایرانی کاملاً آشکار است و نشان می‌دهد که ابن مقفع بسیاری از آراء و افکارش را درباره آداب پادشاهان، از فرهنگ پهلوی اقتباس کرده است. به همین دلیل است که وقتی در آداب

پادشاهان می‌نویسد، مانند یک نویسنده آگاه از زوایای پنهان، کلام را به سمت وعظ و ارشاد حرکت می‌دهد؛ همان‌طور که پادشاهان ایرانی نصیحت را به سوی والی‌هایشان سوق می‌دهند. (نک: غفرانی، ۱۹۶۵: ۱۴۰ و ۱۴۱) احسان عباس معتقد است، بیشتر مطالب نقل شده از ایرانیان، در حیطه مسائل سیاسی هستند تا جایی که گمان می‌رود سیاست، منحصر و مختص به ایرانیان است؛ زیرا اغلب افراد سیاسی در اطراف مأمون ایرانی بودند و مأمون، پیوسته الواثق بالله را ملزم می‌کرد که پس از قرآن، به او، عهد اردشیر و کتاب کیلیه و دمنه یاد دهند. (عباس، ۱۹۹۳: ۱۲ و ۱۳) در واقع، یکی از رشته‌های محکم فکری ابن مقفع، اندیشه‌های ایرانی است. او افکار ایرانی خود را در همه آثارش وارد کرده است. «ابن مقفع، یک جریان ایرانی در ادب عربی محسوب می‌شود که فرهنگش آمیخته‌ای از فرهنگ پهلوی و عربی است و ادبیات منحصر به فردی را تولید کرده است. اهمیت نقشی که در انتقال فرهنگ پهلوی به عربی بازی کرده است، از همین جا آشکار می‌شود.» (غفرانی، ۱۹۶۵: ۱۴۰ و ۴۷۱)

شوقی ضیف بر این عقیده است که ابن مقفع، فرهنگ عربی، اسلامی، ایرانی، هندی و یونانی را باهم جمع کرده است؛ ولی در این میان، بیشترین بهره را از فرهنگ ایرانی برده است. همچنین او درباره ماهیت دو کتاب *الأدب الصغیر* و *الأدب الکبیر* نیز می‌گوید: «در دربار ساسانیان، مطالب اخلاقی فراوانی از زبان پهلوی وجود داشت که ابن مقفع مواد فراوانی از آن‌ها را در *الأدب الکبیر* و *الأدب الصغیر* وارد کرده است.» (ضیف، ۱۴۳۱، ج ۳: ۵۱۱). شمس‌الدین می‌گوید: «ابن مقفع، شیفته حکمت پیشینیان بود؛ به گونه‌ای که معتقد بود افراد پیش از او دارای تمام فضایل هستند و نیز او بیشترین تأثیر را از فرهنگ ایرانی برده است؛ زیرا معتقد است که اگر ملت عرب برتری را می‌خواهد، باید با این فرهنگ‌ها آمیختگی پیدا کند. ابن مقفع نمی‌تواند فکرش را از دین اجدادش آزاد کند؛ بنابراین، در عین اعتقادات مجوسی، فرهنگی ایرانی دارد. این‌گونه است که اعتقادات و راه و روش او در آثارش منعکس شده‌اند.» (شمس‌الدین، ۱۹۹۱: ۱۱۲-۱۱۵) فاخوری می‌گوید: «عموم صاحب‌نظران، ایرانی بودن او را به حدی دانسته‌اند که می‌تواند منبع مهم و قابل اعتمادی برای فهم سیاست داخلی دولت ساسانی باشد.» (فاخوری، ۱۳۸۶: ۳۳۵) بستانی او را عجمی التفکیر معرفی می‌کند و در همه تألیفاتش جز کلمات و واژه‌های عربی، چیزی از زبان عربی نمی‌بیند و می‌گوید: استناد به اشعار عربی، آیات و احادیث، در آثار ابن مقفع دیده نمی‌شود. عبود، ابن مقفع را دست‌پروده فرهنگ عمیق و گسترده ایران می‌داند که در اغلب معانی و اسلوب‌هایش مدیون زبان فارسی است. (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۷، بررسی ریشه‌های...:

در ابیات بسیاری، شباهت‌های لفظی و معنایی با برخی از جملات *الأدب الصغیر* دیده می‌شود. این مسأله نشان دهنده نفوذ افکار و اندیشه ابن مقفع و نیز مقبولیت آن در میان شاعران است. عاکوب معتقد است، شاعرانی چون «ابان لاحقی»، «محمود وراق»، «ابونواس»، «ابوالعتاهیه»، «صالح بن عبدالقدوس» و «عتابی» مستقیماً از افکار و اندیشه‌های ابن مقفع متأثر شده‌اند. (عاکوب، ۱۳۷۴: ۲۶۹-۳۰۱) فاخوری معتقد است که اندیشه‌های ابن مقفع بر اشعار شاعران عرب؛ از جمله «کلثوم بن عمرو بن ایوب» معروف به «عتابی» و «متنبی» سایه انداخته است. (فاخوری، ۱۳۸۶: ۳۵۱)

او باور دارد که ابن مقفع و آثارش بر عقول و آداب مردم مشرق زمین تأثیری شگرف داشته‌اند، که در این میان، نویسندگان برای تأثیرپذیری از افکار او میدان وسیع‌تری داشتند. آن‌ها از ابن مقفع، شیوه فنی ترجمه را آموختند و از ضرورت اقتباس فرهنگ‌های مختلف و گسترش دامنه معارف خود و آگاهی از علوم و آداب ملل دیگر، آگاه شدند. طریقه تحلیل و جدل را در کتابت فراگرفتند و در جمع‌آوری اقوال حکما و دانشمندان و غیر ایشان، کسانی چون ابن قتیبه در *عیون الأخبار* و ابن عبد ربّه در *العقد الفرید* و طرطوشی در *سراج الملوك* و ابن حزم در *کلمات فی الأخلاق*، از او پیروی کردند. (همان: ۳۵۱)

۲-۴. سرچشمه‌های افکار ابن مقفع

۲-۴-۱. اندیشه اسلامی

غفرانی معتقد است که در این دو کتاب، نشانه آشکاری از افکار اسلامی دیده می‌شود؛ مثلاً در این عبارت «الدنيا دول فما كان منها لك أتاك على ضعفك وما كان عليك لم تدفعه بقوتك» متأثر از تفکر و جوب ایمان به قضا و قدر است که در قرآن نیز به آن اشاره شده است^(۱). (غفرانی، ۱۹۶۵: ۱۴۰) مردی نیز از ابن مقفع سؤال کرد، «فیل لابن المقفع ما مکنک من البلاغة؟ قال حفظ کلام الأصلح، ويعني به کلام الامام علي بن أبي طالب (ع)»: چه چیزی تو را بر بلاغت توانا ساخت؟ گفت: حفظ کلام اصلح و منظور او کلام امام علی (ع) بود.^(۲) (همان: ۴۴۹ و ۴۵۰) شهیدی در این مورد می‌نویسد: «با اطمینان خاطر می‌توان گفت پس از قرآن کریم، گویندگان و نویسندگان ایرانی از هیچ گفته‌ای به اندازه گفتار علی (ع) بهره نبرده‌اند و هیچ زیور ارزنده‌ای را چون سخنان او نیافته‌اند تا آرایش گفته‌ها و نوشته‌های خود سازند». (نک: رسولی، ۱۳۷۷: ۱۲۶ و ۱۲۷)

به این ترتیب، با این تأثیر گسترده، نویسنده‌ای چون ابن مقفع نمی‌تواند با سخنان علی (ع) بیگانه باشد و یا تحت تأثیر مکتب آن حضرت قرار نگیرد.^(۳) در خلال این مقاله، به شباهت‌های عبارات ابن مقفع در *الأدب الصغیر* با کلام علی (ع) اشاره می‌کنیم تا این مسأله برای خواننده به خوبی آشکار شود.

۲-۴-۲. اندیشه ایرانی - اسلامی

عاکوب در مورد تأثیرپذیری ابن مقفع از اندیشه‌های ایرانی می‌گوید: «هرچند بسیاری از نویسندگان، اقدام به نقل و ترجمه بعضی از کتاب‌های میراث فرهنگی ایران کرده‌اند؛ اما ذکاوت و شوق بی‌نظیری که ابن مقفع به گسترش ادبیات فارسی و اندیشه‌های ایرانی داشت، در هیچ‌یک از دیگر فرزندان ایران، که در صحنه ادب و فرهنگ فعال بودند، فراهم نیامده بود.» (عاکوب، ۱۳۷۴: ۲۳۰ و ۲۳۱) با مطالعه و بررسی *الأدب الصغیر* و *الأدب الکبیر*، ایرانی - اسلامی بودن برخی اندیشه‌های ابن مقفع کاملاً آشکار می‌شود؛ به گونه‌ای که در موارد بسیاری، این عبارات‌ها از یک سو به حکیمان ایرانی نسبت داده شده‌اند و از دیگر سو، در منابع اسلامی هم دیده می‌شوند. برای نمونه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. *وَلَيْسَتْ حُوشٌ مِنَ الْكَرِيمِ الْجَانِعِ وَاللَّئِيمِ الشَّبَعَانِ، فَإِنَّمَا يَصُولُ الْكَرِيمُ إِذَا جَاعَ، وَاللَّئِيمُ إِذَا شَبِعَ.* (ص: ۷۸) (۴).

«احذروا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ وَاللَّئِيمِ إِذَا شَبِعَ.» (حکمت ۴۹)

این عبارت نهج البلاغه، عیناً در منابع عربی به شکل زیر نقل شده است:

احذروا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ، وَاللَّئِيمِ إِذَا شَبِعَ.

جاحظ^(۵) (۱۴۱۹، ج ۱: ۲۲۶ کسری)؛ همان (۱۴۲۳، ج ۳: ۱۱۶ اردشیر)؛ ابن قتیبه دینوری^(۶) (۱۴۱۸، ج

۱: ۳۴۳ کسری)؛ ابن عبد ربّه (۱۴۰۴، ج ۲: ۲۰۰ کسری)؛ عسکری (بی‌تا، معانی...، ج ۲: ۹۰ بدون

گوینده)؛ ابوحنّان توحیدی (۱۴۲۴، ج ۱: ۳۱۲ اردشیر)؛ همان (۱۴۰۸، ج ۲: ۱۷۴ حکیم هند^(۷))؛ آبی

(۱۴۲۴، ج ۲: ۶۳ نصیحت عمرو عاص به معاویه)؛ زمخشری (۱۴۱۲، ج ۳: ۲۲۱ اردشیر)؛ ابن حمدون

(۱۴۱۷، ج ۱: ۳۰۲ بدون گوینده)؛ نویری (۱۴۲۳، ج ۶: ۱۰۴ اردشیر)؛ اماسی (۱۴۲۳: ۲۷۷ اردشیر).

۲. *وَلْيَكُنْ مُتَوَاضِعًا لِيُفْرَحَ لَهُ بِالْحَيْرِ وَلَا يُحْسَدَ عَلَيْهِ.* (ص: ۳۹)

مَا التَّعَمُّةُ الَّتِي لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا؟ قَالَ: التَّوَاضِعُ.^(۸)

منابع عربی این جمله را به پیامبر (ص) و بزرگمهر نسبت داده‌اند:

خوارزمی (۱۴۱۸: ۳۸۵ پیامبر (ص))؛ ابن طرار (۱۴۲۶: ۶۷۰ بزرگمهر)؛ آبی (۱۴۲۴، ج ۷: ۲۹

بزرگمهر)؛ ماوردی (۱۹۸۶: ۲۳۷ بزرگمهر)؛ راغب اصفهانی (۱۴۲۰، ج ۱: ۳۱۹ بزرگمهر)؛ زمخشری

(۱۴۱۲، ج ۴: ۱۸۳ بزرگمهر)؛ ابن حمدون (۱۴۱۷، ج ۳: ۱۰۵ بزرگمهر)؛ سلمی شافعی (۱۴۱۰: ۶۴

میرد)؛ اماسی (۱۴۲۳: ۳۴۸ بزرگمهر).

۳. *أَفْضَلُ مَا يُورَثُ الْآبَاءُ الْأَبْنَاءَ، التَّنَاءُ الْحَسَنُ وَالْأَدَبُ النَّافِعُ وَالْإِخْوَانُ الصَّالِحُونَ.* (ص: ۳۴)

«لا میراث کالأدب.» (حکمت ۱۱۳).

عبارت «مَا وَرِثَتِ الْآبَاءُ الْأَبْنَاءَ خَيْرًا مِنَ الْأَدبِ» در منابع عربی به شکل زیر نقل شده است:
ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۸، ج ۲: ۱۳۶ بزرگمهر)؛ ابن عبد ربّه (۱۴۰۴، ج ۲: ۲۶۰ بزرگمهر)؛ ابن حبان (بی تا: ۲۲۱ حکیمان ایرانی)؛ ابو حیان توحیدی (۱۴۰۸، ج ۸: ۱۵۷ فیلسوف)؛ ابن عبد البر (۱۴۰۹: ۱۰۶ حکماء)؛ اسامه بن منقذ (۱۴۰۷: ۲۲۹ بزرگمهر).

۲-۵. تأثیر عبارات‌های *الأدب الصغیر* در نثر عربی

در این تحقیق، به ۳۰ عبارت از *الأدب الصغیر* که عیناً در منابع دیگر انعکاس یافته، دست یافته‌ایم، که نام‌گنیده آن‌ها متفاوت است. این اختلاف نشان می‌دهد، *الأدب الصغیر* مجموعه‌ای از اقوال اسلامی و ایرانی است^(۹):

۱. لا عقل کالتدبیر. (ص: ۵۷)

ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۸، ج ۳: ۲۱۴ کتاب کلیله)؛ ابن عبد ربّه (۱۴۰۴، ج ۲: ۱۱۷ بدون‌گنیده)؛ ابن طرار (۱۴۲۶: ۵۷۸ پیامبر(ص))؛ ابو حیان توحیدی (۱۴۰۸، ج ۱: ۱۱ پیامبر(ص))؛ آبی (۱۴۲۴، ج ۱: ۱۲۴ پیامبر(ص))؛ راغب اصفهانی (۱۴۲۰، ج ۲: ۷۴۸ بدون‌گنیده)؛ میدانی (بی تا، ج ۲: ۴۵۳ علی(ع))؛ ابن حمدون (۱۴۱۷، ج ۱: ۳۵۷ پیامبر(ص)).

در نهج البلاغه آمده است: «وَلَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ.» (حکمت ۱۱۳)

مشابه این مضمون در کلام بزرگمهر نیز دیده می‌شود: «أَدُلُّ الْأَشْيَاءَ عَلَى عَقْلِ الرَّجُلِ التَّدْبِيرُ.» (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۳۷)

۲. وَلَيْسَ مِنْ خَلَّةٍ هِيَ لِلْعَبِيِّ مَدْخٌ إِلَّا وَهِيَ لِلْفَقِيرِ عَيْبٌ. (ص: ۵۶)

این سخن ابن مقفّع، در منابع مختلف به شکل زیر نقل شده است:

ابن مقفّع (۱۳۵۵: ۱۹۰)؛ ابن عبد ربّه (۱۴۰۴، ج ۲: ۳۵۳ کتاب هند)؛ ابن حبان (بی تا: ۲۲۶ ابو حاتم)؛ راغب اصفهانی (۱۴۲۰، ج ۱: ۵۸۸ بدون‌گنیده)؛ ابن حمدون (۱۴۱۷، ج ۸: ۸۸ بدون‌گنیده)؛ ابشهی (۱۴۱۹: ۲۹۶ بدون‌گنیده)

۳. وَإِنْ وَجَدْتَ عَنْهُمْ وَعَنْ صُحْبَتِهِمْ غَيًّا، فَأَعْنِ عَنِ ذَلِكَ نَفْسَكَ وَاعْتَزِلْهُ جُهْدَكَ فَإِنَّهُ مَنْ يَأْخُذُ عَمَلَهُمْ بِحَقِّهِ، يَحِلُّ بَيْنَهُ وَبَيْنَ لَذَّةِ الدُّنْيَا وَعَمَلِ الْآخِرَةِ. وَمَنْ لَا يَأْخُذُ بِحَقِّهِ، يَحْتَمِلُ الْفُضِيحَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْوِزْرَ فِي الْآخِرَةِ. (ص: ۹۶)

ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۸، ج ۱: ۷۴ آداب ابن مقفّع)؛ ابن حمدون (۱۴۱۷، ج ۱: ۳۳۸ قدماء).

بزرگمهر، نزدیکی به پادشاهان را مایه ترس و وحشت می‌داند و می‌گوید: «رَكِبْتُ الْإِحَارَ وَرَأَيْتُ الْأَهْوَالَ فَلَمْ أَرْ هَوْلًا مِثْلَ الْوُقُوفِ عَلَى بَابِ سُلْطَانٍ جَائِرٍ.» (طروش، ۱۲۸۹: ۱۴۵)

در جای دیگر می گوید: سُرْتُ بِعَطَايَا الْمُلُوكِ فَلَمْ أُسَرَّ بِشَيْءٍ أَكْثَرَ مِنَ الْخُلَاصِ مِنْهُمْ. (طروش، ۱۲۸۹:

۱۹۲)

۴. ثُمَّ عَلِي الْمُلُوكِ، بَعْدَ ذَلِكَ، تَعَاهَدَ عُمَاهِمُ وَتَفَقَّدُوا أُمُورَهُمْ، حَتَّى لَا يَخْفَى عَلَيْهِمْ إِحْسَانُ مُحْسِنٍ وَلَا إِسَاءَةُ مُسِيءٍ. ثُمَّ عَلَيْهِمْ، بَعْدَ ذَلِكَ، أَنْ لَا يَتْرَكُوا مُحْسِنًا بِغَيْرِ جَزَاءٍ وَلَا يَقْرَأُوا مُسِيئًا وَلَا عَاجِزًا عَلَيَّ الْإِسَاءَةَ وَالْعَجْزَ. فَإِنَّهُمْ إِنْ تَرَكَوْا ذَلِكَ، تَهَاقَوْا الْحَسَنَ، وَاجْتَرَأَ الْمُسِيءُ، وَفَسَدَ الْأَمْرُ، وَضَاعَ الْعَمَلُ. (ص: ۲۶).

(ابن مقفع، ۱۳۵۵: ۱۷۳)؛ ابن عبد ربّه (۱۴۰۴، ج ۱: ۳۲ حکماء)؛ ابن حبان (بی تا: ۲۶۹ ابوحاتم)؛ عسکری (۱۴۱۹، ج ۱: ۲۱۴ علی (ع))؛ ابن حمدون (۱۴۱۷، ج ۱: ۲۹۷ علی (ع))؛ اسامه بن منقذ (۱۴۰۷، ج ۱: ۴۲ بدون گوینده)؛ نویری (۱۴۲۳، ج ۶: ۱۹ علی (ع))؛ قلفشندی (بی تا، ج ۲: ۳۲۵ علی (ع)).

بی تردید، ابن مقفع از این سخن علی (ع) الهام گرفته است:

«وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَتَنْدَرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ!» (نامه ۵۳).

از انوشروان نقل شده است: «الْتَّاسُ ثَلَاثٌ طَبَقَاتٍ تَسُوْسُهُمْ ثَلَاثُ سِيَاسَاتٍ: طَبَقَةٌ مِنْ خَاصَّةِ الْأَحْرَارِ تَسُوْسُهُمْ بِالْعَطْفِ وَاللِّينِ وَالْإِحْسَانِ، وَطَبَقَةٌ مِنْ خَاصَّةِ الْأَشْرَارِ تَسُوْسُهُمْ بِالْغَلْظَةِ وَالْعُنْفِ وَالشَّدَّةِ، وَطَبَقَةٌ مِنَ الْعَامَّةِ تَسُوْسُهُمْ بِاللِّينِ وَالشَّدَّةِ، لِأَنَّ تَحْرِيْمَهُمُ الشَّدَّةَ، وَلَا يُبْطِرُهُمُ اللَّيْنُ.» (آی، ۱۴۲۴، ج ۷: ۳۷)؛ (حصري، بی تا، ج ۳: ۶۴۰)؛ (اسامه بن منقذ، ۱۴۰۷: ۵۳)؛ (نویری، ۱۴۲۳، ج ۶: ۴۴).

۵. لَا يَطْمَعَنَّ ذُو الْكِبَرِ فِي حُسْنِ النَّئَاءِ. (ص: ۵۳)

(ابن مقفع، ۱۳۵۵: ۲۲۵)؛ آبی (۱۴۲۴، ج ۴: ۱۴۶ معاویه بن حارث).

بزرگمهر در مذمت تکبر گفته است: «وَالْبَلَاءُ الَّذِي لَا يُرْحَمُ صَاحِبُهُ مِنْهُ، الْعَجَبُ.» (آی، ۱۴۲۴، ج ۷: ۲۹)؛ (ماوردي، ۱۹۸۶: ۲۳۷)

۶. وَلَا تَخْلِطَنَّ بِالْجِدِّ هَزْلًا، وَلَا بِالْهَزْلِ جِدًّا. فَإِنَّكَ إِنْ خَلَطْتَ بِالْجِدِّ هَزْلًا هَجَنْتَهُ، وَإِنْ خَلَطْتَ بِالْهَزْلِ جِدًّا كَدَرْتَهُ. (ص:

۱۰۰)

ابن حمدون (۱۴۱۷، ج ۱: ۳۸۰ نقل از ابن مقفع).

بزرگمهر گفته است: ثُمَّ أَرْ... وَلَا مُتْلِفَةٌ لِلْمَرْوَةِ كَاسْتِعْمَالِ الْهَزْلِ فِي مَوَاضِعِ الْجِدِّ. (طروش، ۱۲۸۹: ۹۸)

۷. وَالْعَمَلُ تَبِعٌ لِلْقَدْرِ. (ص: ۴۵)

ابشیهی (۱۴۱۹: ۳۵ بدون گوینده).

بزرگمهر در پاسخ به زنی که در مورد قضا و قدر از او سؤال می کند، این گونه پاسخ می دهد: أَرُوِيْ أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ بُرْجُمَهْرَ الْحَكِيمِ فَقَالَتْ لَهُ: «أَيُّهَا الْحَكِيمُ! مَا بَالُ الْأَمْرِ يَلْتَمِمْ لِلْعَاجِزِ وَيَلْتَمِمْ عَلَى الْحَازِمِ؟» قَالَ: «لِيَعْلَمَ الْعَاجِزُ أَنَّ عَجْزَهُ لَنْ يَضُرَّهُ وَلِيَعْلَمَ الْحَازِمُ أَنَّ حَزْمَهُ لَنْ يَنْفَعَهُ وَأَنَّ الْأَمْرَ إِلَى غَيْرِهِمَا.» (ابن حبيب نيشابوري، ۱۴۰۵: ۴۳)

۸. خمسة غیر مغتبتین فی خمسة أشياء، يتدمون عليها، الواهن المفرط إذا فاته العمل^(۱۰). (ص: ۴۴)

راغب اصفهانی (۱۴۲۰، ج ۲: ۷۴۷ بدون گوینده).

علی (ع) در خصوص اغتنام فرصت فرموده‌اند: «إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ». (حکمت ۱۱۸)

انوشروان، از دست دادن فرصت را بزرگ‌ترین مصیبت می‌داند و می‌گوید: وَقِيلَ لِأَنُوشِرْوَانَ: مَا أَعْظَمُ

الْمَصَائِبِ عِنْدَكُمْ؟ فَقَالَ: أَنْ تَقْدِرَ عَلَى الْمَعْرُوفِ وَلَا تَصْطَبِعُهُ حَتَّى يَفُوتَ. (ماوردی، ۱۹۸۶: ۲۰۲)

مشابه این عبارت، در کلام بزرگمهر این‌گونه نقل شده است: وَسئِلُ بَرَجْمَهُ: ... فَمَا الْحَرَمُ؟ قَالَ: أَنْتَهَارُ

الْفُرْصَةِ. (حصري، بی‌تا، ج ۳: ۶۴۱)

۹. وَالْكَرِيمُ يَمْنَحُ الرَّجُلَ مَوَدَّتَهُ عَنْ لُفْيَةٍ وَاحِدَةٍ أَوْ مَعْرِفَةِ يَوْمٍ. وَاللَّيْمُ لَا يَصِلُ أَحَدًا إِلَّا عَنْ رَغْبَةٍ أَوْ رَهْبَةٍ. (ص: ۵۵)

(ابن مقفع، ۱۳۵۵: ۱۸۲)؛ ابن عبد ربّه (۱۴۰۴، ج ۲: ۱۹۲ حکماء)؛ ابن حبان (بی‌تا: ۸۸ ابوحاتم).

۱۰. مَا التَّبِعُ وَالْأَعْوَانُ وَالصَّدِيقُ وَالْحَشَمُ إِلَّا لِلْمَالِ. وَلَا يُظْهَرُ الْمُرُوءَةُ إِلَّا لِلْمَالِ. وَلَا الرَّأْيُ وَلَا الْقُوَّةُ إِلَّا بِالْمَالِ. (ص:

۵۵)

ابن عبد ربّه (۱۴۰۴، ج ۲: ۳۵۵ کتاب هند).

۱۱. وَلَا تُعَدُّ نَعِيمًا مَا كَانَ فِيهِ تَنْغِيصٌ وَسُوءٌ تَنَاءٍ، وَلَا تُعَدُّ الْعُنْمُ غُنْمًا إِذَا سَاقَ غُرْمًا. (ص: ۵۹)

ابن عبد ربّه (۱۴۰۴، ج ۲: ۳۳۴ بدون گوینده)؛ زمخشری (۱۴۱۲، ج ۵: ۸۵ حکیم).

۱۲. رَأْسُ الْعَقْلِ الْمَعْرِفَةُ بِمَا يَكُونُ وَمَا لَا يَكُونُ. (ص: ۵۷)

ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۸، ج ۱: ۳۹۵ نقل از کلیله)؛ ثعالبی (۱۴۰۱: ۱۷۴ بدون گوینده)؛ یوسی (۱۴۰۱، ج

۳: ۶۵ نقل از کلیله).

۱۳. والرأي تبع للتجربة (ص: ۴۴)

ابشیهی (۱۴۱۹: ۳۵ بدون گوینده)

در نهج البلاغه آمده است: «والعقل حفظ التجارب». (نامه ۳۱).

مشابه این مضمون در کلام اردشیر نقل شده است: وَقَالَ أَرْدَشِيرُ لَمَّا كَمَلَ مَلِكُهُ وَأَبَادَ أَعْدَاءَهُ: إِنَّهُ لَمْ يَحْكَمْ حَاكِمٌ

عَلَى الْعُقُولِ كَالصَّبْرِ، وَلَمْ يَحْكَمْهَا مُحْكَمٌ كَالتَّجْرِبَةِ. (طرطوشي، ۱۲۸۹: ۶۲)

۱۴. وَالْعَقْلُ بِإِذْنِ اللَّهِ هُوَ الَّذِي يُحَرِّزُ الْحَطَّ، وَيُبْنِسُ الْغُرْبَةَ، وَيَنْفِي الْفَاقَةَ، وَيُعْرِفُ التَّكْرَةَ، وَيُنَمِّرُ الْمَكْسَبَةَ. (ص: ۲۶)

اسامة بن منقذ (۱۴۰۷: ۲۳۴ حکیم).

۱۵. وَمِنَ الْمُعْوَنَةِ عَلَى تَسْلِيَةِ الْهُمُومِ وَسُكُونِ النَّفْسِ: لِقَاءُ الْأَخِ أَحَاهُ، وَإِفْضَاءُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا إِلَى صَاحِبِهِ بَيْتِهِ. (ص:

۵۹)

ابن حبان (بی‌تا: ۹۳ بدون گوینده).

۱۶. لَقَدْ صَدَقَ الْقَائِلُ الَّذِي يَقُولُ: لَا يَزَالُ الرَّجُلُ مُسْتَمِرًّا مَا لَمْ يَغْتَرِ، فَإِذَا عَثَرَ مَرَّةً وَاحِدَةً فِي أَرْضِ الْحَبَارِ حَجَّ بِهِ الْعِتَارُ وَإِنْ مَشَى فِي جَدِيدٍ. (ص: ۶۰)

(ابن مقفع، ۱۳۵۵: ۱۹۷)؛ آبی (۱۴۲۴)، ج ۴: ۱۱۰ بدون گوینده).

۱۷. قَدْ رَأَيْنَا الْمَلِكَ يُؤْتِي مِنَ الْعُدُوِّ الْمُخْتَقِرِ بِهِ. (ص: ۲۳)

عبارت بالا در منابع عربی به شکل زیر نقل شده است:

ابن عبد ربّه (۱۴۰۴)، ج ۱: ۴۲ بدون گوینده؛ راغب اصفهانی (۱۴۲۰)، ج ۱: ۳۰۶ بدون گوینده؛ نویری (۱۴۲۳)، ج ۶: ۴۵ بدون گوینده).

در کلام علی (ع) آمده است: «لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عُدُوًّا وَإِنْ ضَعُفَ.» (آمدی، ۱۴۱۰: ۷۴۶)

سخنانی از ایرانیان باستان در مورد خطر دشمن کوچک وجود دارد که از میان آن‌ها به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

قال أنوشروان: العَدُوُّ الضَّعِيفُ الْمُخْتَرِسُ مِنَ العَدُوِّ القَوِيِّ أُخْرَى بِالسَّلَامَةِ مِنَ العَدُوِّ المُتَعَتِّرِ بِالْعُدُوِّ الضَّعِيفِ. (تعالی،

۱۴۲۱: ۷۰)؛ (ابن حمدون، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۱۴)؛ (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۶۹)

همچنین ابن مسکویه (بی تا: ۱۵) نیز این عبارت را از پندهای ایرانیان باستان دانسته است: أَرَبَعَةُ أَشْيَاءَ القَلِيلِ مِنْهَا كَثِيرٌ: النَّارُ، وَالعَدَاوَةُ، وَالفَقْرُ، وَالمَرَضُ^(۱۱).

۱۸. فَإِذَا افْتَقَرَ الرَّجُلُ انْتَهَمَهُ مَنْ كَانَ لَهُ مُؤَمَّنًا، وَأَسَاءَ بِهِ الظَّنُّ مَنْ كَانَ يَطُنُّ بِهِ حَسَنًا. فَإِذَا أَدْنَبَ غَيْرُهُ ظَنُوهُ، وَكَانَ لِلتُّهْمَةِ وَسُوءِ الظَّنِّ مُوضِعًا. (ص: ۵۶)

(ابن مقفع، ۱۳۵۵: ۱۹۰)؛ ابوحیان توحیدی (۱۴۰۸)، ج ۵: ۱۶۹ پیشینیان)؛ ابن حمدون (۱۴۱۷)، ج ۸: ۸۸ بدون گوینده؛ وطواط (۱۴۱۹: ۳۹۲ بدون گوینده)؛ ابشیهی (۱۴۱۹: ۲۹۶ بدون گوینده).

۱۹. وَمَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فِي الدِّينِ، فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ وَتَقْوِيمِهَا فِي السِّرِّ وَالطُّعْمَةِ وَالرَّأْيِ وَاللَّفْظِ وَالْأَخْدَانِ؛ فَيَكُونَ تَعْلِيمُهُ بِسِرِّهِ أُنْبَغَ مِنْ تَعْلِيمِهِ بِلِسَانِهِ. (ص: ۲۴)

زمخشری (۱۴۱۲)، ج ۴: ۲۱ علی (ع)؛ ابن حمدون (۱۴۱۷)، ج ۱: ۲۹۳ علی (ع)؛ ابشیهی (۱۴۱۹: ۲۷ علی (ع)).

از آن جایی که در هیچ یک از منابع، این مضمون از ایرانیان نقل نشده، معلوم می‌گردد که منبع ابن مقفع در این سخن، علی (ع) است:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.» (حکمت ۷۳)

۲۰. وَاعْلَمْ أَنَّ الصَّبْرَ صَبْرَانِ: صَبْرُ الْمَرْءِ عَلَى مَا يَكْرَهُ، وَصَبْرُهُ عَمَّا يُحِبُّ. (ص: ۱۱۰)

ثعالبی (۱۴۰۱: ۴۱۵ بدون گوینده)؛ همان (بی تا، اللطائف و...: ۱۱۳ حکماء)؛ راغب اصفهانی (۱۴۲۰)، ج ۲: ۵۲۴ بدون گوینده)؛ ابن حمدون (۱۴۱۷)، ج ۴: ۳۰۱ بدون گوینده)؛ عاملی (۱۴۱۸)، ج ۲: ۱۵۷ حکماء).

ابن مقفع، بی تردید سخن بالا را از علی (ع) نقل کرده است:
«الصَّبْرُ صَبْرَانُ: صَبْرٌ عَلَى مَا تَكَرَّرَ وَصَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ.» (حکمت ۵۵)

این عبارت در *الحکمة الخالدة* به انوشروان نسبت داده شده است. (نک: ابن مسکویه، بی تا: ۵۱).

۲-۶. مضامین مشترک در *الأدب الصغیر* و دیگر منابع عربی

در اینجا به ۲۷ مضمون مشترک میان *الأدب الصغیر* و دیگر منابع عربی دست یافته‌ایم که به تعدادی از این شواهد اشاره می‌کنیم و از ذکر شواهد دیگر که با اشعار عربی و یا مضامین اسلامی دارای شباهت هستند، صرف نظر می‌کنیم. لازم به یادآوری است که علاوه بر مضمون مشترک، واژگان و تعابیر همسانی در این عبارات دیده می‌شود که هرگونه تردید در اقتباس و تأثیرپذیری را برطرف می‌کند:^(۱۲)

۱. الْعَقْلُ الدَّائِي غَيْرُ الصَّنِيعِ كَالْأَرْضِ الطَّيِّبَةِ الْحَرَابِ. (ص: ۳۶)
مَثَلُ الْعَقْلِ بِلا أَدَبٍ مَثَلُ الْأَرْضِ الطَّيِّبَةِ الْحَرَابِ.

ابن حبان (بی تا: ۲۱ بزرگمهر)؛ ابوحنیان توحیدی (۱۴۰۸)، ج ۴: ۱۲۰ بزرگمهر).

۲. وَالْمُودَّةُ بَيْنَ الْأَخْيَارِ سَرِيعٌ اتِّصَالُهَا، بَطِيءٌ انْقِطَاعُهَا، وَمَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ كُوبِ الذَّهَبِ الَّذِي هُوَ بَطِيءٌ الْانْكَسَارِ، هَيِّنٌ الْإِصْلَاحِ. وَالْمُودَّةُ بَيْنَ الْأَشْرَارِ سَرِيعٌ انْقِطَاعُهَا، بَطِيءٌ اتِّصَالُهَا. (ص: ۵۴)

این عبارت «لأنَّ مودَّةَ الأخيارِ سَرِيعٌ اتِّصَالُهَا بَطِيءٌ انْقِطَاعُهَا بَطِيءٌ اتِّصَالُهَا» در منابع زیر دیده می‌شود:

ابوحنیان توحیدی (۱۴۰۸)، ج ۵: ۳۵ ابن مقفع)؛ آبی (۱۴۲۴)، ج ۵: ۹۲ شعبی)؛ زمخشری (۱۴۱۲)، ج ۱: ۳۸۴ بدون گوینده).

جمله بالا را ابن مسکویه (بی تا، ۳۶) به بزرگمهر نسبت داده و در کتاب *امالی ابوعلی قالی* (۱۳۴۴)، ج ۱: ۲۴۰) از حکمت‌های ایرانیان نقل شده است.

۳. قَالَ رَجُلٌ لِحَكِيمٍ: مَا خَيْرٌ مَا يُؤْتِي الْمَرْءُ؟ قَالَ: غَرِيْبَةٌ عَقْلٍ، قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ؟ قَالَ: فَتَعَلَّمْ عِلْمٍ، قَالَ: فَإِنْ حَرَمَهُ؟ قَالَ: صِدْقُ اللِّسَانِ، قَالَ: فَإِنْ حَرَمَهُ؟ قَالَ: سُكُوْتُ طَوِيلٍ، قَالَ: فَإِنْ حَرَمَهُ؟ قَالَ: مِيْتَةٌ عَاجِلَةٌ. (ص: ۴۹)

(ابن حبان، بی تا، ج ۱: ۱۷)؛ (ابن جوزی، بی تا، ج ۱: ۱۰)؛ (ذهبی، ۱۴۱۳)، ج ۱۲: ۲۲۴)؛ (ابن مفلح، بی تا، ج ۲: ۲۱۳) همگی به ابن مبارک نسبت داده‌اند.

حدود ۱۰۰ سال پس از ابن مقفع (م. ۱۴۵) جاحظ (م. ۲۵۵) نام این حکیم و مخاطب او را مشخص می کند:

جاحظ از پرسش های انوشروان از بزرگمهر نقل کرده است:

قَالَ كَسْرَى أَنْشُرَوَانُ، لِنَبْرِجْمَهَرَ: أَيُّ الْأَشْيَاءِ خَيْرٌ لِّلْمَرْءِ الْعَبِيِّ؟ قَالَ: عَقْلٌ يَعِيشُ بِهِ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَقْلٌ؟ قَالَ: فَإِخْوَانٌ يَسْتُرُونَ عَلَيْهِ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِخْوَانٌ؟ قَالَ: فَمَالٌ يَتَحَبَّبُ بِهِ إِلَى النَّاسِ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ؟ قَالَ: فَعَيٌّ صَامِتٌ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ؟ قَالَ: فَمَوْتُ مُرِيحٍ. (جاحظ، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۸۹)

۴. رأس المودّة الاسترسال. (ص: ۵۷)

مضمون کلام ابن مقفع، به صورت «رأس العُقْلِ بَعْدَ الْإِيْمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ» در منابع عربی دیده می شود:

جاحظ (۱۴۲۳، ج ۲: ۱۶ پیامبر (ص))؛ و شاء (۱۳۷۱: ۲۸ پیامبر (ص))؛ عسکری (۱۹۸۴: ۱۳۸ پیامبر (ص))؛ ابو حیان توحیدی (۱۴۰۸، ج ۷: ۲۳۵ پیامبر (ص))؛ همان (۱۴۱۹، ج ۱: ۲۲۳ پیامبر (ص))؛ آبی (۱۴۲۴، ج ۱: ۱۱۹ پیامبر (ص))؛ ثعالبی (۱۴۰۱: ۲۵ پیامبر (ص))؛ همان (بی تا، شمار...: ۳۲۴ پیشینیان)؛ ابن حمدون (۱۴۱۷، ج ۴: ۳۵۶ پیامبر (ص))؛ اسامه بن منقذ (۱۴۰۷، ج ۱: ۳۲۰ پیامبر (ص))؛ سلمی شافعی (۱۴۱۰: ۹۸ پیامبر (ص))؛ مؤید علوی (۱۴۲۳، ج ۱: ۸۶ پیامبر (ص))؛ ابن مفلح (بی تا، ج ۳: ۴۶۹ پیامبر (ص))؛ ابشیهی (۱۴۱۹، ج ۱: ۲۱ بدون گوینده)؛ رافعی (۱۴۰۸، ج ۱: ۱۴۸ پیامبر (ص)).

در کلام علی (ع) آمده است: «التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ رَأْسُ الْعُقْلِ». (آمدی، ۱۴۱۰: ۳۷۷)

از بزرگمهر نیز نقل شده است: وقال (بزرگمهر): مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْعُقْلِ. (ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۳۷) ۵. وَعَلَى الْعَاقِلِ، مَا لَمْ يَكُنْ مَعْلُوبًا عَلَيَّ نَفْسِهِ، أَنْ لَا يَشْغَلَهُ شُغْلٌ عَنْ أَرْبَعِ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ يَرْفَعُ فِيهَا حَاجَتَهُ إِلَى رَبِّهِ، وَ... سَاعَةٌ يُجَلِّي فِيهَا بَيْنَ نَفْسِهِ... وَعَلَى الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَكُونَ رَاغِبًا إِلَّا فِي إِحْدَى ثَلَاثٍ: تَزْوُدُ لِمَعَادٍ، أَوْ مَرَمَةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ. (ص: ۲۲)

عبارت بالا به صورت «قيل: ينبغي للعاقِل أن لا يرى إلا في إحدى ثلاث: تزوُد لِمَعَادٍ أَوْ مَرَمَةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.» در منابع عربی نقل شده است:

ابن عبد ربّه (۱۴۰۴، ج ۲: ۱۱۵ بدون گوینده)؛ ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۸، ج ۱: ۳۹۳ حکمت آل داوود)؛ خوارزمی (۱۴۱۸: ۱۴۹ صحف ابراهیم)؛ ابن طرار (۱۴۲۶: ۶۰۸ پیامبر (ص))؛ ابن حمدون (۱۴۱۷، ج ۱: ۳۸۷ علی (ع))

در نهج البلاغه نیز آمده است: «لِمُؤْمِنٍ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ يُجَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَيُحْتَمَلُ.» (حکمت ۳۹۰).

۶. لا مال أفضل من العقل. (ص: ۲۷)

عبارت بالا به صورت «لا مال أَعُوذُ من العقل.» با اختلاف در یک واژه در منابع زیر دیده می‌شود:

ابن عبد ربّه (۱۴۰۴، ج ۲: ۱۱۵ علی (ع))؛ ابن طرار (۱۴۲۶: ۵۷۸ علی (ع))؛ ابو حیان توحیدی (۱۴۰۸، ج ۱: ۱۱ پیامبر (ص))؛ آبی (۱۴۲۴، ج ۱: ۱۲۴ پیامبر (ص))؛ راغب اصفهانی (۱۴۲۰، ج ۲: ۷۴۹ بدون گوینده)؛ ابن حمدون (۱۴۱۷، ج ۱: ۳۵۷ پیامبر (ص))؛ اسامة بن منقذ (۱۴۰۷: ۲۳۰ بدون گوینده)؛ یوسی (۱۴۰۱، ج ۳: ۶۴ علی (ع))؛ رافعی (۱۴۲۱، ج ۲: ۳۰۰ بدون گوینده).

در نهج البلاغه آمده است: «لا مال أَعُوذُ من العقل.» (حکمت ۱۱۳).

درباره ارزش عقل، بزرگمهر گفته است: «لا شَرَفَ إِلَّا شَرَفُ الْعَقْلِ.» (ابو حیان توحیدی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۸۰)؛ (آبی، ۱۴۲۴، ج ۷: ۳۱)؛ (ثعالی، ۱۴۲۱: ۱۹۳)؛ (ابن حمدون، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۳۲)؛ (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۴۴۲).

فاخوری (۱۳۸۶: ۳۳۵) می‌گوید: «آنچه در دو کتاب *الأدب الصغیر* و *الأدب الکبیر* قابل ملاحظه است، این است که تکیه‌گاه نویسنده در همه امور به عقل است و اخلاق در نظر او چیزی است که بیش از هر چیز به عقل پیوسته است و حُسن و قبح را از هم تشخیص می‌دهد.»

۷. مِنْ وَرَعِ الرَّجُلِ أَنْ لَا يَقُولَ مَا لَا يَعْلَمُ. (ص: ۴۳).

عبارت «لا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ» در منابع عربی دیده می‌شود:

ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۸، ج ۲: ۱۴۳ بدون گوینده)؛ ابو حیان توحیدی (۱۴۰۸، ج ۱: ۱۳۹ یک عرب)؛ آبی (۱۴۲۴، ج ۶: ۳۴ بدون گوینده)؛ زمخشری (۱۴۱۲، ج ۴: ۱۷ یک عرب)؛ اماسی (۱۴۲۳: ۴۰ یک عرب).

در نهج البلاغه آمده است: «لا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ» (نامه ۳۱)

۸. وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخَلْقِ. (ص: ۵۷).

مضمون «وَلَا قَوِينَ كَحُسْنِ الْخَلْقِ» در منابع عربی دیده می‌شود:

جاحظ (۱۴۲۳، ج ۲: ۵۲ علی (ع))؛ ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۸، ج ۳: ۲۹ کتاب عجم)؛ مبرّد (۱۴۲۱: ۱۶ علی (ع))؛ ابن عبد ربّه (۱۴۰۴، ج ۲: ۲۶۰ بدون گوینده)؛ ابو حیان توحیدی (۱۴۰۴، ج ۱: ۱۱ پیامبر (ص))؛ آبی (۱۴۲۴، ج ۱: ۱۲۴ پیامبر (ص))؛ میدانی (بی‌تا، ج ۲: ۴۵۳ علی (ع))؛ راغب اصفهانی (۱۴۲۰، ج ۲: ۷۴۹ بدون گوینده)؛ ابن حمدون (۱۴۱۷، ج ۱: ۳۵۷ پیامبر (ص))؛ همان (ج ۱: ۳۶۲ علی (ع))؛ همان (ج ۲: ۲۳۳ بدون گوینده)؛ اسامة بن منقذ (۱۴۰۷: ۱۱ علی (ع))؛ همان (۲۳۰ بدون گوینده).

در کلام علی (ع) آمده است: «أَكْرَمُ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ.» (حکمت ۳۸).

بزرگمهر این مضمون را این گونه بیان کرده است: «طَلَبْتُ أَحْسَنَ الْأَشْيَاءِ عِنْدَ النَّاسِ فَلَمْ أَجِدْ شَيْئاً أَحْسَنَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ.» (طرطوشی، ۱۲۸۹: ۱۹۲)

۹. وَلَيَعْرِفُ الْعُلَمَاءُ حِينَ تُجَالِسُهُمْ أَنَّكَ عَلَى أَنْ تَسْمَعَ أَحْرَصَ مِنْكَ عَلَى أَنْ تَقُولَ. (ص: ۹۹)

مضمون «كُنْ عَلَى التَّمَاسِ الْحِظَّ بِالسُّكُوتِ أَحْرَصَ مِنْكَ عَلَى التَّمَاسِ بِالْكَلَامِ» در عیون الأخبار دیده می شود:

ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۸، ج ۱: ۷۵ عبدالمملک بن صالح).

در نهج البلاغه آمده است: «وَكَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ.» (حکمت ۲۸۹).

۱۰. فَإِنَّ فَضْلَ الْقَوْلِ عَلَى الْفِعْلِ عَارٌ وَهَجْنَةٌ، وَفَضْلُ الْفِعْلِ عَلَى الْقَوْلِ زِينَةٌ. (ص: ۱۰۳)

کلام ابن مقفع به شکل «فَضْلُ الْقَوْلِ عَلَى الْفِعْلِ دَنَاءَةٌ وَفَضْلُ الْفِعْلِ عَلَى الْقَوْلِ مَكْرُمَةٌ» در منابع عربی آمده است:

ابن سلام (۱۴۰۰: ۶۶ سخنان اکثم بن صیفی)؛ ابن عبد ربّه (۱۴۱۷، ج ۳: ۲۲ بدون گوینده)؛ ابن رفاعه

(۱۴۲۳: ۱۷۵ بدون گوینده)؛ تعالی (۱۴۰۱: ۳۶ اکثم بن صیفی)؛ میدانی (بی تا، ج ۲: ۷۸ بدون گوینده)؛

زمخشری (۱۹۸۷، ج ۲: ۱۸۰ بدون گوینده)؛ وطواط (۱۴۲۹: ۵۷ اکثم بن صیفی)؛ نویری (۱۴۲۳، ج ۶:

۹۵ بدون گوینده).

در کلام علی (ع) آمده است: «إِنَّ فَضْلَ الْقَوْلِ عَلَى الْفِعْلِ لَهَجْنَةٌ وَإِنَّ فَضْلَ الْفِعْلِ عَلَى الْقَوْلِ جَمَالٌ وَزِينَةٌ.»

(آمدی، ۱۴۱۰: ۲۲۳)

۱۱. وَالرَّجُلُ الَّذِي لَا مُرُوءَةَ لَهُ يُهَانُ وَإِنْ كَثُرَ مَالُهُ، كَالْكَلْبِ الَّذِي يَهُونُ عَلَى النَّاسِ وَإِنْ هُوَ طُوقَ وَخُلِجِلَ. (ص: ۵۸)

در منابع عربی، مضمون بالا به این صورت دیده می شود: «وَالرَّجُلُ الَّذِي لَا مُرُوءَةَ لَهُ يُهَانُ وَإِنْ كَانَ غَنِيًّا

كَالْكَلْبِ يَهُونُ عَلَى النَّاسِ وَإِنْ عَسَّ وَطُوفَ.»

(ابن مقفع، ۱۳۵۵: ۱۹۳)؛ ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۸، ج ۱: ۳۵۶ کتاب هند)؛ عسکری (۱۴۱۹، ج ۱: ۲۴۴

صاحب کلیله).

۱۲. لَا يُسْتَطَاعُ السُّلْطَانُ إِلَّا بِالْوُزَرَاءِ وَالْأَعْوَانِ. (ص: ۲۶)

«لَا يُصَلِّحُ السُّلْطَانُ إِلَّا بِالْوُزَرَاءِ وَالْأَعْوَانِ.»

(ابن مقفع، ۱۳۵۵: ۲۶۲)؛ ابشهی (۱۴۱۹: ۱۰۳ کتاب کلیله و دمنه).

۱۳. وَقِيلَ فِي أَشْيَاءَ لَيْسَ هَهَا ثَبَاتٌ وَلَا بَقَاءٌ: ظِلُّ الْعَمَامِ، وَخُلَّةُ الْأَشْرَارِ، وَعَشَقُ التِّسَاءِ^(۱۳)، وَالتَّبَأُ الْكَاذِبُ، وَالْمَالُ

الْكَثِيرُ. (ص: ۵۸)

أشياء ليس لها ثبات ولا تواصل ولا بقاء: ظلّ الغمام، وخلة الأشرار، وعشق النساء، والنساء الكاذب، والمال الكثير. (ابن مقفع، ۱۳۵۵: ۱۹۳)؛ ابن حمدون (۱۴۱۷)، ج ۱: ۲۶۳ بدون گوینده).

ابن مسکویه (بی تا: ۷۸) عبارت بالا را از پندهای ایرانی دانسته است.

۱۴. إنّ المُستشيرَ وإن كان أفضل من المُستشارِ رأياً، فهو يردّادُ برأيه رأياً، كما تردّادُ النَّارُ بالوَدكِ ضوءاً. (ص: ۵۳).

در منابع عربی، عبارت بالا به این شکل دیده می شود:

المُستشيرُ وإن كان أفضل رأياً من المُشيرِ فإنه يردّادُ برأيه رأياً، كما تردّادُ النَّارُ بالسَّليطِ ضوءاً.

ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۸)، ج ۱: ۸۲ کتب هند؛ زمخشری (۱۴۱۲)، ج ۳: ۴۵۴ هند؛ ابن حمدون (۱۴۱۷)، ج ۳: ۲۹۹ صاحب کلیله).

در نهج البلاغه آمده است: «ومن شاور الرجال شاركها في عقولها.» (حکمت ۱۶۱)

در کلام بزرگمهر نیز به مشورت توصیه شده است: «قال بُرجمه: أفره الدواب لا غنى به عن السوط، وأغف النساء لا غنى بها عن الزواج، وأقل الرجال لا غنى به عن المشورة» (ابن عبد البر، بی تا: ۹۹)

۱۵. تعلم حسن الاستماع، كما تتعلم حسن الكلام. (ص: ۱۲۹)

در متون عربی به این مضمون اشاره شده است: تعلم حسن الاستماع كما تتعلم حسن القول.

جاحظ (۱۴۲۳)، ج ۲: ۱۹۹ حسن؛ ابن عبد ربّه (۱۴۰۴)، ج ۲: ۲۶۴ نصیحت حکماء به فرزندش؛ راغب اصفهانی (۱۴۲۰)، ج ۱: ۹۵ بدون گوینده؛ ابن مفلح (بی تا، ج ۲: ۱۷۱ نصیحت حکیمی به فرزندش).

در کلام علی (ع) آمده است: «عَوِدُ أَذْنِكَ حُسْنَ الاستماع...» (آمدی، ۱۴۱۰: ۴۵۷)

در بحار الأنوار، این سخن از علی (ع) به این صورت نقل شده است: «إذا جلست إلى العالم، فكن علي أن تسمع أحسن منك علي أن تقول وتعلم حسن الاستماع، كما تعلم حسن القول ولا تقطع علي حديثه.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۳)

۱۶. أعلم أنّ من أوقع الأمور في الدين وأهكها للجسد وأتلفها للمال وأقتلها للعقل وأزرها للمروءة وأسرعها في ذهاب الجلالة والوقار، الغرام بالنساء. (ص: ۱۱۷)

مضمون بالا به این شکل نقل شده است: وقال بعض الحكماء: أضرّ الأشياء بالدين والعقل والجسم والمال: الغرام بالنساء. ثعالبي (بی تا، اللطائف و...: ۱۶۷ حکماء).

۱۷. وإني مخبرك عن صاحب لي كان من أعظم الناس في عيني، وكان رأس ما أعظمه في عيني صغر الدنيا في عينه: كان خارجاً من سلطان بطنه، فلا يشتهي ما لا يجد، ولا يكثر إذا وجد. (ص: ۱۳۳)

این مضمون در منابع عربی با کمی اختلاف، عموماً از علی (ع) نقل شده است:

ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۸، ج ۲: ۳۸۳ حسن بن علی (ع))؛ حصری (بی تا، ج ۱: ۲۴۲ ابن مقفع)؛ راغب اصفهانی (۱۴۲۰، ج ۱: ۳۷۲ حکماء)؛ زمخشری (۱۴۱۲، ج ۲: ۱۵۷ علی (ع))؛ ابن حمدون (۱۴۱۷، ج ۱: ۳۹۷ علی (ع))؛ عاملی (۱۴۱۸، ج ۲: ۸ علی (ع)).

در نهج البلاغه نیز آمده است: «كَانَ لِي فِيمَا مَضَىٰ أَخٌ فِي اللَّهِ، وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ. وَكَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يَكْتُمُ إِذَا وَجَدَ.» (حکمت ۲۸۹).

۱۸. أقسام الأشياء مختلفة، فمنها حارس ومنها محروس فأحروس المال والحارس العقل، ومنها مسلوب ومنها محفوظ، فالمسلوب المال، وال محفوظ العقل، فالعقل يحرسك وأنت تحرس المال. (ص: ۲۸).

نکته قابل توجه اینکه، متون ادبی همگی این جمله را از علی (ع) دانسته اند:

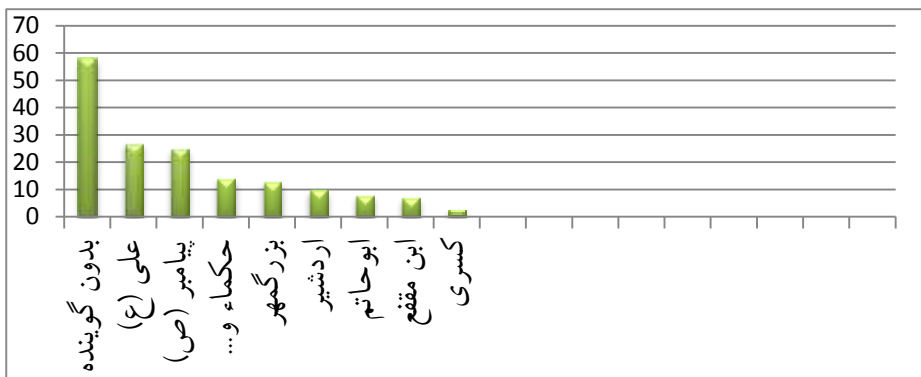
ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۸، ج ۲: ۱۳۶ علی (ع))؛ ابن عبد ربّه (۱۴۰۴، ج ۲: ۸۱ علی (ع))؛ ابن طرار (۱۴۲۶، ج ۱: ۵۸۴ علی (ع))؛ عسکری (بی تا، معانی...، ج ۱: ۱۴۷ علی (ع))؛ ابن هبة الله (۱۴۲۵: ۳۵ علی (ع)).

در نهج البلاغه آمده است: «الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. وَالْمَالُ تَنْقِصُهُ النَّفَقَةُ وَالْعِلْمُ يَزُكُّ عَلَى الْإِنْفَاقِ، وَصَبِيْعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ.» (حکمت ۱۴۷).

ابن مسکویه، این سخن را از پندهای ایرانیان دانسته است. در پندهای آذرباد نیز آمده است: به مردمان بهترین چیز خرد است؛ چه، اگر خدای ناکرده، خواسته به شود و یا چهارپای به میرد، خرد به ماند. برای آگاهی از این مضامین (نک: سبزیان پور، ۱۳۸۷، تأثیر کلام...: ۶۵)

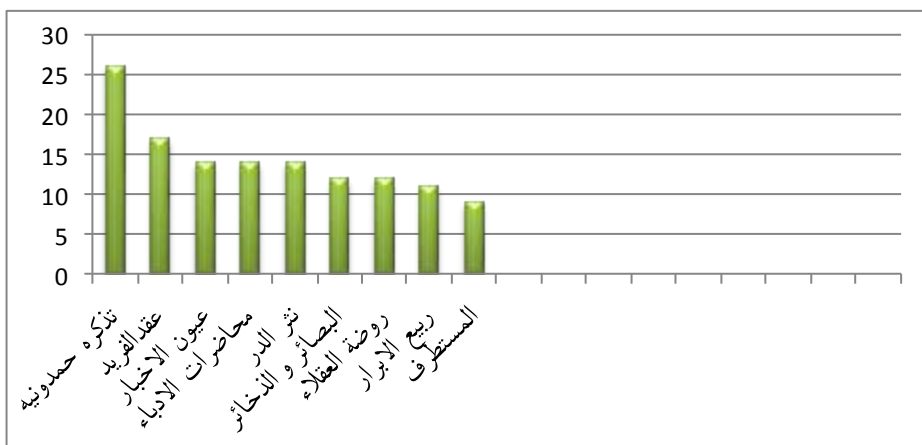
۲-۷. نمودار نمایش بسامد اشخاص

بر اساس این تحلیل، بسامد عبارات الأدب الصغیر که در منابع عربی نقل شده، به این شرح است: بدون گوینده (۵۸)؛ علی (ع) (۲۷)؛ پیامبر (ص) (۲۵)؛ حکماء و علماء (۱۴)؛ بزرگمهر (۱۳)؛ اردشیر (۱۰)؛ ابوحاتم (۸)؛ کتاب کليلة و دمنه (۶)؛ کتاب هند (۳)؛ کسری (۳)



۲-۸. نمودار بسامد منابعی که از *الأدب الصّغير* تأثیر پذیرفته‌اند

۵۷ جمله‌ای که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، در منابع عربی به شرح زیر است:
 ابن حمدون (*التذكرة الحمدونية*) ۲۶، ابن عبد ربّه (*العقد الفريد*) ۱۷ مورد، ابن قتیبه (*عیون الأخبار*) ۱۴ مورد،
 راغب اصفهانی (*محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء*): ۱۴ مورد؛ آبی (*نثر الدر*): ۱۴ مورد؛ ابو حیان
 توحیدی (*البصائر والذخائر*) ۱۲ مورد؛ ابن جبان (*روضة العقلاء ونزهة الفضلاء*): ۱۲ مورد؛ زمخشری (*ربیع
 الأبرار ونصوص الأخبار*) ۱۱ مورد؛ ابشهی (*المستطرف فی کل فن مستطرف*): ۹ مورد.



نتیجه

۱. *الأدب الصّغير* و *الأدب الكبير* بر منابع مختلف عربی، تأثیر چشمگیری داشته است؛ به گونه‌ای که از میان ۵۷ عبارتی که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته، تعداد ۳۰ عبارت آن به صورت دقیق در منابع دیگر منعکس شده است. تعداد ۲۷ عبارت آن نیز با جابجایی کلمات و حفظ مضمون در دیگر منابع به کار رفته بود.
۲. علت اصلی تأثیر گذاری این دو کتاب در منابع عربی، گزینش مضامین مشترک عقلی از فرهنگ اسلامی و ایرانی است که مقبول طبع مردم صاحب نظر است.
۳. بازتاب کلام علی (ع) و فصاحت و بلاغت آن حضرت در این دو کتاب قابل تأمل است و به نظر می‌رسد که این مقع بر آن بوده است تا میان فرهنگ ایرانی و اسلامی، پیوندی فکری - فرهنگی ایجاد نماید.
۴. تفکیک اندیشه‌های اسلامی و ایرانی از یکدیگر، در برخی مضامین *الأدب الصّغير* بسیار دشوار است. به همین سبب نمی‌توان حکم قطعی صادر کرد.

پی‌نوشت‌ها

(۱) در پندهای فارسی، سخنان فراوانی درباره قضا و قدر می‌یابیم. (نک: عاکوب، ۱۳۷۴: ۸۳)

(۲) ایرانیان باستان، از علم بلاغت بی‌نصیب نبوده‌اند. از قراین این ادعا، اشاره جاحظ به کتابی در علم بلاغت از ایرانیان به

نام «کاروند» است که برخی کاتبان دوره عباسی در ستایش آن مبالغه بسیار کرده‌اند. (نک: جاحظ، ۱۴۲۳، ج ۱: ۲۴)

(۳) در یک پژوهش، به تعداد ۵۶ عبارت و مضمون مشترک بین *نصح البلاغه* و *کلیله و دمنه* اشاره شده است. (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۰، تأثیر حکمت...: ۷۵-۱۰۰)

بیش از ۶۰ عبارت و مضمون مشترک نیز در *نصح البلاغه* و *الأدب الصغیر* وجود دارد. برای آگاهی از تأثیر *نصح البلاغه* بر

الأدب الصغیر (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۷، تأثیر کلام امام علی (ع) در...: ۵۷-۷۴)، آذرنوش در مورد مفاهیمی که در ذهن

ابن مقفع نقش می‌بندد، سخنی را از عبدالجلیل نقل می‌کند: «بی‌گمان، مفاهیم ایرانی؛ یا حتی هندی و یونانی که در ذهن

ابن مقفع شکل می‌گرفت، می‌بایست تا حد امکان با فرهنگ و زبان توده مردم نیز سازگار باشد. از این رو به گفته

عبدالجلیل، وی زبان قهرمانان خود را رنگ اسلامی زده است.» (نک: آذرنوش، ۱۳۸۵ الف، ج ۴: ۶۶۷) نکته حائز اهمیت

اینکه، با توجه به پژوهش‌های انجام شده در این باره، می‌توان نتیجه گرفت که منظور از رنگ اسلامی، که در کلام ابن

مقفع وجود دارد، بهره‌گیری او از کلام علی (ع) است و این نکته‌ای است که زریاب (۱۳۸۵، ج ۴: ۶۷۰-۶۸۰) در مقاله

خود از آن غافل بوده است. برای اطلاع بیشتر (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۰، تأثیر کلام علی (ع)...: ۸۲-۸۷)

(۴) در این پژوهش، منبع ما کتاب *الأدب الصغیر و الأدب الکبیر*، از انتشارات دار صادر بیروت است که برای اختصار از

ذکر نام نویسنده و تاریخ چاپ آن در متن مقاله خودداری کرده‌ایم. ضمناً منابع مختلف برای هر عبارت را بر اساس تقدم

زمانی هر منبع نسبت به دیگر منابع قرار داده‌ایم.

(۵) چنان‌که ملاحظه می‌شود، پس از ابن مقفع، اولین سند مکتوب در منابع عربی مربوط به جاحظ است که به عنوان یک

سخن‌دان آگاه و تا حدودی ضد ایرانی این سخن را یک‌بار از کسری و بار دیگر از اردشیر نقل کرده است. دلیل این

اختلاف، ممکن است به سبب وجود منابع مختلف و نقل از این دو و یا تسامح جاحظ باشد.

(۶) بر اساس ترتیب تاریخی، ابن قتیبه دومین صاحب‌نظری است که این جمله را از کسری و حکیمان ایرانی نقل کرده

است. این در حالی است که ابن قتیبه در *رسالة العرب*، مخالفت خود را با گرایش‌های شعوبی نشان داده است. (نک: آذرنوش، ۱۳۸۵ ب، ج ۴: ۴۵۲ و ۴۵۳)

(۷) غفرانی معتقد است، آنچه ابن قتیبه به کتاب هند نسبت داده، مطالبی است که در متن *الأدب الصغیر* آمده است. (نک: غفرانی، ۱۹۶۵: ۱۴۲)

(۸) مشابه این عبارت، در ضمن نصیحت امام علی (ع) به کمیل دیده می‌شود: *يَا كَمِيلُ أَحْسَنُ حَلِيَةِ الْمُؤْمِنِ التَّوَّاضُعُ*. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴: ۴۱۳ علی (ع))

(۹) در این مقاله، برای رعایت اختصار ۲۰ مورد از این شواهد را نقل کرده‌ایم.

(۱۰) ثعالبی (۱۴۰۳، ج ۴: ۱۰۲) بیت عربی زیر را از ترجمه‌های اشعار فارسی می‌داند:

إِنْتَهَزَ الْفُرْصَةَ فِي وَقْتِهَا وَأَلْقَطَ الْجُوزَ إِذَا يُنْتَهَرُ

(۱۱) به اشعاری مرتبط با خطر دشمن کوچک، در ادب فارسی و عربی اشاره شده است؛ برای نمونه، به این ابیات ابن نباته

می‌توان اشاره کرد:

وَلَا تُحْقِرَنَّ عَادُوا رَمَا
فَإِنَّ السُّيُوفَ تَجِرُّ الرِّقَا
لَكَ وَإِنْ كَانَ فِي سَاعِدَيْهِ قِصْرٌ
بِ، وَتَعْجِزُ عَمَّا تَسْأَلُ الْإِبْر

(ابن نباته السعدي، ۱۹۷۷، ج ۱: ۷۳)

(۱۲) در این مقاله برای رعایت اختصار، ۱۸ مورد از این شواهد را نقل کرده.

(۱۳) فاختوری معتقد است که در دو کتاب *الأدب الصّغير* و *الأدب الكبير*، سوءظن نسبت به زن مسأله‌ای عجیب است و این نکته‌ای است که در همه ادب عصر عباسی دیده می‌شود. (نک: فاختوری، ۱۳۸۶: ۳۳۵) عاکوب نیز معتقد است که ایرانیان بنا به عادت خود، به همه چیز نگاهی ثنوی داشته‌اند و در این مورد هم از زن خوب و هم از زن بد سخن گفته‌اند. (عاکوب، ۱۳۷۴: ۷۵)

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

• نهج البلاغه

۱. الآبي، منصور بن الحسين الرازي، أبو سعد، «ت: ۴۲۱»؛ (۱۴۲۴)؛ *نثر الدر في المحاضرات*، المحقق: خالد عبد الغني محفوظ، لبنان: دار الكتب العلمية.
۲. آمدی، عبد الواحد بن محمد، «ت: ۵۵۰»؛ (۱۴۱۰)؛ *غرر الحکم ودرر الکلم*، محقق: سید مهدی رحایی، قم: دار الكتب الاسلامی.
۳. الأبيشي، شهاب الدين محمد بن أحمد، «ت: ۸۵۲»؛ (۱۴۱۹)؛ *المستطرف في كل فن مستطرف*، بيروت: عالم الكتب.
۴. ابن الجوزي، ابوالفرج، «ت: ۵۹۷»؛ (بی‌تا)؛ *الأذکبیا*، الناشر: مكتبة الغزالي.
۵. ----- (۱۴۱۲)؛ *المنتظم في تاريخ الملوك والامم*، دراسة وتحقيق محمد عبد القادر عطا ومصطفى عبد القادر عطا، راجعه و صححه نعيم زرزور. بيروت: دار الكتب العلمية.
۶. ابن الحبان، محمد بن حبان بن أحمد، «ت: ۳۵۴»؛ (بی‌تا)؛ *روضة العقلاء ونزهة الفضلاء*، المحقق: محمد محي الدين عبد الحميد، بيروت: دار الكتب العلمية.
۷. ابن الحمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علي، «ت: ۵۶۲»؛ (۱۴۱۷)؛ *التذكرة الحمدونية*، بيروت: دار صادر.
۸. ابن حبيب النيسابوري، أبو القاسم الحسن بن محمد، «ت: ۴۰۶»؛ (۱۴۰۵)؛ *عقلاء المجانين*، تحقيق: خادم السنة المطهرة أبو هاجر محمد السعيد بن بسويي زغلول، لبنان: دار الكتب العلمية.
۹. ابن خلکان، ابوالعباس، شمس الدين أحمد بن محمد بن إبراهيم، «ت: ۶۸۱»؛ (۱۹۰۰)؛ *وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان*، المحقق: إحسان عباس، بيروت: دار صادر.
۱۰. ابن طرار، أبو الفرج المعاني بن زكريا بن يحيى، «ت: ۳۹۰»؛ (۱۴۲۶)؛ *الجلس الصالح الكافي والأنيب الناصح*، المحقق: عبد الكريم سامي الجندي، لبنان: دار الكتب العلمية.

١١. ابن عبد البر، أبو عمر، «ت: ٤٦٣»؛ (١٤٠٩)؛ أدب المجالسة وحمد اللسان وفضل البيان وذم العي وتعليم الإعراب، المحقق: سمير حلي، طنطا: دار الصحابة للتراث.
١٢. ----- (بي تا)؛ **بمجة المجالس وأنس المجالس**، طنطا: دار الصحابة للتراث.
١٣. ابن عبد ربه، أبو عمر، شهاب الدين أحمد، «ت: ٣٢٨»؛ (١٤٠٤)؛ **العقد الفريد**، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٤. ابن قتيبة الدينوري، أبو محمد عبد الله، «ت: ٢٧٦»؛ (١٤١٨)؛ **عيون الأخبار**، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٥. ابن مسكويه، ابوعلی احمد بن محمد، (بي تا)؛ **الحكمة الخالدة**، تحقيق عبد الرحمان بدوى، لبنان: دار الأندلس.
١٦. ابن مفلح، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، «ت: ٧٦٣»؛ (بي تا)؛ **الآداب الشرعية والمنح المرعية**، عالم الكتب.
١٧. ابن مقفع، عبد الله، «ت: ١٠٦»؛ (بي تا)؛ **الأدب الصغير والأدب الكبير**، بيروت: دار صادر.
١٨. ----- (١٣٥٥)؛ **كليلة ودمنة**، القاهرة: المطبعة الأميرية ببولاق.
١٩. ابن هبة الله، محمد بن محمد، «ت: ٥١٥»؛ (١٤٢٥)؛ **المجموع اللقيف**، بيروت: دار الغرب الإسلامي.
٢٠. ابن نباتة السعدي، ابو نصر عبدالعزيز بن عمر بن نباتة (١٩٧٧)؛ **الديوان**، المجلد الأولى، دراسة و تحقيق عبدالامير مهدي حبيب الطائي، بغداد: دار الحرية للطباعة.
٢١. ابن سلام، ابو عبيد القاسم، «ت: ٢٢٤»؛ (١٤٠٠)؛ **الأمثال**، المحقق: الدكتور عبد المجيد قطامش، الناشر: دار المأمون للتراث.
٢٢. أبو علي القالي، إسماعيل بن القاسم، «ت: ٣٥٦»؛ (١٣٤٤)؛ **الأمالي**، عني بوضعها وترتيبها: محمد عبد الحواد الأصمعي، الناشر: دار الكتب المصرية.
٢٣. ابوحيان التوحيدى، علي بن محمد بن عباس، «ت: ٤٠٠»؛ (١٤٠٨)؛ **البصائر والذخائر**، المحقق: و داد القاضي، بيروت: دار صادر.
٢٤. ----- (١٤١٩)؛ **الصدائقة والصديق**، المحقق: إبراهيم الكيلاني، بيروت: دار الفكر المعاصر.
٢٥. ----- (١٤٢٤)؛ **الإمتاع والمؤانسة**، بيروت: المكتبة العنصرية.
٢٦. اسامة بن منقذ، أبو المظفر، «ت: ٥٨٤»؛ (١٤٠٧)؛ **لباب الآداب**، المحقق: أحمد محمد شاكر، القاهرة: مكتبة السنه.
٢٧. الأماسي، محمد بن قاسم بن يعقوب محيي الدين، ابن الخطيب قاسم، «ت: ٩٤٠»؛ (١٤٢٣)؛ **روض الأخبار المنتخب من ربيع الأبرار**، حلب: دار القلم العربي.
٢٨. الثعالبي، ابو منصور، «ت: ٤٢٩»؛ (١٤٠١)؛ **التمثيل والمحاضرة**، المحقق: عبد الفتاح محمد الحلوى، الناشر: الدار العربية للكتاب.
٢٩. ----- (بي تا)؛ **اللطف والظرائف**، بيروت: دار المناهل.
٣٠. ----- (١٤٠٣)؛ **يتيمة الدهر في محاسن أهل العصر**، شرح و تحقيق الدكتور مفيد محمد قميحة، لبنان: دار الكتاب العلمية.

۳۱. ----- (۱۴۲۱)؛ *الشکوی والعتاب وما وقع للخلان والأصحاب*، د إمام عبد الوهاب المفتي، الناشر: المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب.
۳۲. ----- (بي تا)؛ *ثمار القلوب في المضاف والمنسوب*، القاهرة: دار المعارف.
۳۳. ----- (۱۴۲۳)؛ «ت: ۲۵۵»؛ *البيان والتبيين*، بيروت: دار ومكتبة الهلال.
۳۴. ----- (۱۴۱۹)؛ *البخلاء*، بيروت: دار ومكتبة الهلال.
۳۵. *الحصري*، أبو إسحاق، إبراهيم بن علي بن تميم، «ت: ۴۵۳»؛ (بي تا)؛ *زهر الآداب وثمر الألباب*، بيروت: دار الجيل.
۳۶. *الخوارزمي*، ابوبكر، «ت: ۳۸۳»؛ (۱۴۱۸)؛ *مفيد العلوم ومبيد الهموم*، بيروت: المكتبة العنصرية.
۳۷. *الذهبي*، شمس الدين أبو عبد الله، «ت: ۷۴۸»؛ (۱۴۱۳)؛ *الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة*، المحقق: محمد عوامة أحمد محمد نمر الخطيب، الناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية.
۳۸. *الراغب الأصفهاني*، أبو القاسم الحسين بن محمد، «ت: ۵۰۲»؛ (۱۴۲۰)؛ *محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء*، بيروت: شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم.
۳۹. *الرافعي*، مصطفى صادق، «ت: ۱۳۵۶»؛ (۱۴۲۱)؛ *وحي القلم*، بيروت: دار الكتب العلمية.
۴۰. *الزحخشري*، أبو القاسم، «ت: ۵۳۸»؛ (۱۴۱۲)؛ *ربيع الأبرار ونصوص الأخبار*، بيروت: مؤسسة الأعلمي.
۴۱. ----- (۱۹۸۷)؛ *المستقصى في أمثال العرب*، بيروت: دار الكتب العلمية.
۴۲. *سبزيان پور*، وحيد؛ *نسرین عزیزى* (۱۳۹۳)؛ *تأثير اندیشه‌های ایران باستان بر دو کتاب الأدب الصغير و الأدب الكبير*، تهران: ياردانش.
۴۳. *السلمي الشافعي*، يوسف بن يحيى بن علي، «ت: ۶۵۸»؛ (۱۴۱۰)؛ *عقد الدرر في أخبار المنتظر وهو المهدي عليه السلام*، حققه وراجع نصوصه وعلق عليه وخرج أحاديثه: الشيخ مهيب بن صالح بن عبد الرحمن البوري، الاردن: مكتبة المنار، الزرقاء.
۴۴. *شمس الدين*، عبد الامير (۱۹۹۱)؛ *الفكر التربوي عند ابن المقفع*، الجاحظ، عبد الحميد الكاتب، لبنان: مكتبة المدرسة دار الكتاب العالمي.
۴۵. *ضيف*، شوقي (۱۴۳۱)؛ *تاريخ الأدب العربي*، ج ۳، قم: ذوي القربي.
۴۶. *الطرطوشي*، أبو بكر محمد بن محمد، «ت: ۵۲۰»؛ (۱۲۸۹)؛ *سراج الملوك*، مصر: من أوائل المطبوعات العربية.
۴۷. *العاكوب*، عيسي (۱۳۷۴)؛ *تأثير پند پارسی بر ادب عرب*، ترجمه: عبدالله شريفی خجسته، تهران: علمی و فرهنگي.
۴۸. *العاملي*، محمد بن حسين بن عبد الصمد، «ت: ۱۰۳۱»؛ (۱۴۱۸)؛ *الكشكول*، لبنان: دار الكتب العلمية.
۴۹. *عبّاس*، احسان (۱۹۹۳)؛ *ملاحم يونانيه في الأدب العربي*، الموسسه العربية للدراسات و النشر.
۵۰. *العسكري*، أبو أحمد، «ت: ۳۸۲»؛ (۱۹۸۴)؛ *المصون في الأدب*، المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: مطبعة حكومة الكويت.
۵۱. *العسكري*، أبو هلال، «ت: ۳۹۵»؛ (۱۴۱۹)؛ *الصناعيتين*، المحقق: علي محمد البحراوي ومحمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: المكتبة العنصرية.

۵۱. ----- (بی تا)؛ **دیوان المعانی**، بیروت: دار الجیل.
۵۲. الغفرانی، محمد، (۱۹۶۵)؛ **عبدالله بن مقفع**، الناشر: الدار القومیة للطباعة و النشر بمصر.
۵۳. الفاخوری، حنا، (۱۳۸۶)؛ **تاریخ ادبیات زبان عربی**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: توس.
۵۴. القلقشندی، أحمد بن علی بن أحمد، «ت: ۸۲۱»؛ (بی تا)؛ **صبح الاعشى في صناعة الانشاء**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۵. المؤید العلوی، یحیی بن حمزة بن علی، «ت: ۷۴۵»؛ (۱۴۲۳)؛ **الطراز لأسرار البلاغة وعلوم حقائق الإعجاز**، بیروت: المكتبة العنصریة.
۵۶. الماوردی، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد، «ت: ۴۵۰»؛ (۱۹۸۶)؛ **أدب الدنيا والدين**، الناشر: دار مكتبة الحياة.
۵۷. المرید، أبو العباس، «ت: ۲۸۵»؛ (۱۴۲۱)؛ **الفاضل**، القاهرة: دار الکتب المصریة.
۵۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)؛ **بحار الانوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۹. المیدانی، أبو الفضل أحمد بن محمد بن إبراهيم، «ت: ۵۱۸»؛ (بی تا)؛ **مجمع الأمثال**، المحقق: محمد محی الدین عبد الحمید، لبنان: دار المعرفة.
۶۰. النویری، أحمد بن عبد الوهاب بن محمد بن عبد الدائم القرشي التيمي البكري، «ت: ۷۳۳»؛ (۱۴۲۳)؛ **نهاية الأرب في فنون الأدب**، القاهرة: دار الکتب و الوثائق القومیة.
۶۱. الوشاء، محمد بن أحمد، «ت: ۳۲۵»؛ (۱۳۷۱)؛ **الموشی**، المحقق: کمال مصطفی، مصر: مكتبة الخانجي.
۶۲. الوطواط، أبو إسحق برهان الدین محمد بن إبراهيم، «ت: ۷۱۸»؛ (۱۴۲۹)؛ **غرر الخصائص الواضحة وعرر النقائص الفاضحة**، لبنان: دار الکتب العلمیة.
۶۳. الیوسی، الحسن بن مسعود بن محمد، أبو علی، «ت: ۱۱۰۲»؛ (۱۴۰۱)؛ **زهر الأکم في الأمثال والحکم**، المحقق: محمد حجي، محمد الأخضر، المغرب: الدار البيضاء.

ب: مجله‌ها

۶۴. آذر نوش، آذرتاش (۱۳۸۵ الف)؛ «ابن مقفع»، **دايرة المعارف بزرگ اسلامي**، تهران: مرکز دايرة المعارف بزرگ اسلامي به سرپرستی محمد کاظم موسوی بجنوردی، ج ۴، صص ۶۶۲-۶۷۰.
۶۵. ----- (۱۳۸۵ ب)؛ «ابن قتیبه»، **دايرة المعارف بزرگ اسلامي**، تهران: مرکز دايرة المعارف بزرگ اسلامي به سرپرستی محمد کاظم موسوی بجنوردی، ج ۴، صص ۴۴۷-۴۶۰.
۶۶. انزابی نژاد، رضا، (۱۳۸۴)؛ «ابن مقفع»، **دانشنامه زبان و ادب فارسی**، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۱، صص ۱۰۸- ۱۱۲.
۶۷. رسولی، حجّت، (۱۳۷۷-۱۳۷۸)؛ «منشأ فصاحت و بلاغت عبد الله بن المقفع»، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**، پیاپی ۱۴۸-۱۴۹، دوره سی و هفت، صص ۱۲۱-۱۳۵.
۸. زریاب، عباس، (۱۳۸۵)؛ «ابن مقفع»، **دايرة المعارف بزرگ اسلامي**، تهران: مرکز دايرة المعارف بزرگ اسلامي، ج ۴، صص ۶۷۰-۶۸۰.

۶۹. سبزیان پور، وحید (۱۳۸۷)؛ «بررسی ریشه‌های ایرانی کلیله و دمنه»، *مجله علوم انسانی، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، (س)*، سال هیجدهم، شماره ۷۳، صص ۷۷-۱۰۴.
۷۰. ----- (۱۳۸۷)؛ «تأثیر کلام علی (ع) در *الأدب الصغیر* و *الأدب الکبیر*»، *مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۸۸، تابستان ۱۳۸۷*، صص ۵۷-۷۴.
۷۱. ----- (۱۳۹۰)؛ «تأثیر حکمت‌های نهج البلاغه در ترجمه عربی کلیله و دمنه»، *فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، سال اول، شماره ۱*، صص ۷۵-۱۰۰.
۷۲. ----- (۱۳۹۰)؛ «تأثیر کلام علی (ع) در آثار ابن مقفع»، *کتاب ماه، ماهنامه تخصصی نقد و بررسی کتاب، سال پانزدهم، شماره ۱۷۵*، صص ۸۲-۸۷.
۷۳. ----- (۱۳۹۱)؛ «خوشه‌ای از خرمن اندیشه‌های ایرانی در کتاب *الأدب الصغیر* (مطالعه موردپژوهانه: حکمت‌های بزرگمهر در *الأدب الصغیر*)»، *دو فصلنامه ادب عربی، سال چهارم، شماره ۴*، صص ۴۷-۶۷.
۷۴. ----- (۱۳۹۱)؛ «تأثیر کلام علی (ع) در آثار ابن مقفع و نقدی بر مقاله *الأدب الصغیر* و *الکبیر* در دایرة المعارف بزرگ اسلامی»، *ماهنامه کتاب ماه دین، شماره ۱۷۵*، صص ۸۲-۹۸.
۷۵. ----- (۱۳۸۵)؛ «تأثیر ترجمه عربی کلیله و دمنه بر ادب عربی»، *مجله معارف، دوره ۲۲، شماره ۱ و ۲*، صص ۸۵-۱۱۳.
۷۶. -----؛ حدیث دارابی؛ روناک سلکانی (۱۳۹۲)؛ «ستیز اجتماعی در تقابل فرهنگی-ادبی ایرانیان و اعراب (نقدی بر کتاب *مضاهاة امثال کلیله و دمنه ابو عبدالله یمنی*)»، *فصلنامه مطالعات اجتماعی تاریخ اسلام، سال اول، شماره ۳*، صص ۸۹-۱۱۲.
۷۷. -----؛ هدیه جهانی (۱۳۹۲)؛ «پژوهشی در تأثیر کلیله و دمنه و *الأدب الصغیر* و *الأدب الکبیر* در ادب عربی»، *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۱۱*، صص ۸۹-۱۱۴.

الثقافة الإسلامية - الإيرانية في كتاب الأدب الصّغير وتأثيرها على المصادر العربية^١

وحيد سبزيانپور^٢

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رازي كرمانشاه، ايران

حديث دارابي^٣

طالبة الدكتوراه، فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة رازي كرمانشاه، ايران

الملخص

إنّ كتابي الأدب الصّغير والأدب الكبير يعتبران كملتقى لثقافتى الإيرانية والإسلامية. اختار ابن مقفع مضامين كتابه على أساس العقل والحكمة. فلهذا نرى أنّ أثره بقى مؤيداً عند الحكماء في غضون آلاف السنين. فلقد أثّرت هذه المضامين العقلية التي تشترك بين الثقافة الإسلامية والأيرانية إلى جانب نمطها الفريد في الكتابة على آثاره اللاحقة، فلهذا له دورٌ ريادي بين الآثار الثرية. فنحن في هذا المقال أثبتنا أنّ ثلاثين من عبارات الأدب الصّغير الحكيمه نُقلت نقلاً حرفياً كما أنّنا نجد حوالي سبعة وعشرين مضموناً منه مشتركاً بين النصوص العربية. فعلى هذا الأساس نجد لهذا الأثر تأثيراً في سائر الكتب قلماً نجده لأثر غيره.

الكلمات الدلّيلية: الأدب الصّغير، الأدب الكبير، الثقافة الإسلامية، الثقافة الإيرانية، المضامين المشتركة، الأدب العربي.